

دو نکته مقدماتی

عرض به محضران که من قبل از شروع دروس، دو نکته‌ی مقدماتی عرض می‌کنم. به هرجهت چله‌ی کلیمیه شاید مهم‌ترین چله‌گیری در حقیقت در کارهای سلوکی، است که اگر منتهی به دهه‌ی اول ذی‌الحجه شود و چله‌ی موسوی است. اگر کسی این چله را بگیرد، بعدش به او وحی می‌شود؛ یعنی دچار نوعی وحی میشود به این معنا که دچار خطورات خیلی فوق‌العاده می‌شود. چون که اساساً بحث خطورات و «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ». چونکه «فِعْلَ خَيْرٍ» در حقیقت خودش وحی است. هم خطورات مربوط به اینکه انسان چه کار بکند و هم اینکه آن کار را می‌کند؛ یعنی «أَوْحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمَلِ الْخَيْرِ» نیست، «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» است؛ یعنی فعل به او وحی می‌شود. این همان چیزی بود که در بحث معرفت المهدی هم زیاد تا حالا از آن یاد کردیم در حقیقت نوعی پی‌ارادگی شخص در اینکه چه کار بکند. بلکه آن خطور، در حقیقت آن کاری است که او دارد می‌کند. مثل همین حکم دست است دیگر. دست فکر نمی‌کند که باید چه کار بکند. او یک کاری را می‌کند. دست، آن کاری را می‌کند که در حقیقت می‌خواهد انسان، دست آن کار را بکند. می‌شود «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» میشود «فِعْلَ الْخَيْرَاتِ».

سوال: آیا خود فرد هم متوجه این می‌شود که با خطورات دارد حرکت میکند یا فکر می‌کند اراده‌ی خودش است؟ فکر میکند اراده خودش است. البته این را متوجه می‌شود تا حدی که بالاخره دارد با خطورات حرکت می‌کند. خودش نمی‌خواست این کار را بکند یا تصمیم خودش نبود. تا حدی متوجه است. ولی حالا در جزء به جزء آن بستگی دارد این «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» در چه مرتبه‌ای در شخص صورت بگیرد که اصلاً چه می‌گوید. این همان است که در آن سمتش اصلاً ولایت، خاصیتش این است که این کار را بکند. ولایت شیطان هم همین کار را می‌کند. این همان است که در روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «قَبَاضٌ وَفَرَجٌ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ، فَتَنْظَرُ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَظَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ». طرف حرف می‌زند، فکر می‌کند به ذهن خودش رسیده است، در صورتی که شیطان دارد (به او وحی می‌کند).

در آیات قرآن هست هم هست «لِيُؤْخَذَ إِلَيْنِ أَوْلِيَاؤُهُمْ لِيُجَدِّدُوهُمْ» اصلاً به اولیای خودش، آن‌جایی که سلطان دارد، سلطنت دارد. کلاً سلطنت، خطورات می‌آورد؛ یعنی ولایت، خطورات می‌آورد برای شخص و سلطنت وقتی است که پیدا شود دیگر «لِيُؤْخَذَ إِلَيْنِ أَوْلِيَاؤُهُمْ لِيُجَدِّدُوهُمْ» یا دارد که «يُوحِي بَعْضُ رُحُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا» یعنی همین جوری وحی می‌کند به او. یکی از مهم‌ترین‌های این بحث، چله‌ی کلیمی است و ان‌شاءالله عزیزی که حوصله دارند، هم که ان‌شاءالله حوصله کنیم و... که بایستیم پای کار این چله. اصلش هم این است که انسان خلوت کند به عبارتی. اصل چله‌گیری، خلوت کردن است و فضای مجازی و این‌ها مانع خلوت است. این هم نکته‌ای است. حضور در فضای مجازی، به جد عملاً خلوت آدم را بر هم می‌زند. حالا قاعده‌ای برای خودش بگذارد برای فضای مجازی که مثلاً کمی مراجعه کند. اگر می‌شود مراجعه نکند که نکند. حالا مثلاً ما نمی‌توانیم، در فضای مجازی با ما کار دارند. مثلاً بازه‌ای را بگذارد من مثلاً نیم ساعت می‌روم کارهایم را انجام می‌دهم و می‌آیم بیرون دیگر و کلاً با فضای مجازی کاری ندارم دیگر. این اینستاگرام‌بازی‌ها و از این‌ور به آن‌ور پریدن و از این صحنه به آن صحنه رفتن هم که دیگر واقعاً فاجعه است. اصلش ایجاد خلوت است و رفتن در آن کهف. در آن‌جا حالتی «وَتَحَسَّنُهُمْ أَيْقَانًا وَهُمْ رُقُودٌ» (پیش می‌آید) این‌گونه است. شما فکر می‌کنید بیدار است، ولی خواب است. یعنی در آن‌جا، در حال دیگری است. در فکر دیگری است. بقیه فکر می‌کنند که بیدار است، حال آنکه خواب است؛ یعنی نسبت به تمام معادلات دیگران، تقریباً در آن خلوت خوابیده است. ولی به نظر می‌آید که بیدار... است. در صورتیکه بیدار نیست، خواب است. این، خاصیت رفتن در کهف و این‌هاست. این، نکته‌ای بود.

نکته‌ی بعدی درباره‌ی فضای تغییرات در بحث معرفت المهدی و تغییرات در عوالم، من عرض کردم حکم آن، حکم قیامت است. یعنی تا حالا با این بحث، زیاد پیش آمده است. ببینید، این حالت «بَغْتَةً» بودن قیامت و حوادث، کلاً حوادث بزرگ وقتی می‌خواهد اتفاق بیفتد، با زایمان و فشار و بَغْتَةً و اینجوری اتفاق می‌افتد. یعنی ممکن است مقدمه داشته دارد، مثل بچه‌ای که دارد همین‌جوری خُرد خُرد در رحم مادرش شکل می‌گیرد، شکل بگیرد، بعد یکهو «ثُمَّ أَنْشَأَتْهُ خَلْقًا آخَرَ». یکهو یک مرحله‌ای برایش اتفاق بیفتد. یعنی این‌ها دیگر یهویی است، بعد یهو به دنیا می‌آید. یعنی این‌گونه است این مقاطع را رد کردن. مقاطع را همیشه با بَغْتَةً گفته اند خصوصاً شخص رد می‌کند یا جوامع رد می‌کنند. این‌گونه نیست که اگر بخواهیم مثال بزنیم، فرض بفرمایید یک شبکه‌ای بحث گفت‌وگو محور دارد، شما می‌خواهید فوتبال ببینید. این‌گونه نیست که شما حالا بعضی صندلی‌ها را جابه‌جا کنید و تیر دروازه‌بیاورید؛ نه. یکهو کانال را عوض

می‌کنید. اصلاً این کانال‌ها یکپو می‌گذارید شبکه‌ی سه، می‌شود فوتبال؛ یعنی حالتش بَعَثَه می‌شود. این‌گونه نیست که حالا آن، رفته رفته، خُرد خُرد مثلاً اتفاقاتی بیفتد، این صندلی‌ها را جمع کنند، کف را چمن کنند، این‌گونه نیست. کانال عوض می‌شود.

باید منتظر حوادث (باشیم). برای همین گفته‌اند که امر فرج، یک‌شبه اصلاح می‌شود. به این نکته دقت کنید که این حالت بَعَثَه اش به آمادگی برای پیش‌ران‌ها احتیاج دارد. چون پیشوا آماده است. پیش‌ران‌هایی که دارند کار انجام می‌دهند، آنها هم الان باید بقیه را راه بیندازند. این اتفاق، یک اتفاق آرام آرامی نیست؛ یعنی یهو باید پوتین‌ها را پا کرد، کاری کرد. یعنی باید برای چنین چیز آماده بود. این‌گونه نیست که شخصی برود مفصل و مرتب تمرین‌هایش را انجام بدهد و... و... مثلاً این اتفاقات خرد خرد بیفتد. حالا دارد آمادگی‌ها را رفته رفته ایجاد می‌کند، ولی باید آماده برای یک اتفاق بَعَثَه بود. من تصور می‌کنم این اتفاقات مثلاً حج براءت که حضرت آقا یکپو این چیز جدید را رو کردند. اینکه بعد از وعده‌ی صادق، کلاً قاعده این است شما باید بتوانید حرف بعدی را روی میز بگذارید. اقدام بعدی را روی میز باید بگذارید و خلاصه توسط همان کسانی که «مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» تازه. هرچه قدر خالص‌تر، آدم‌هایی که چپر چلاق شدند در این کارها، اتفاقاً آنها اگر پای کار بایستند، آن زخم‌خورده‌ها بایستند. پیامبر یادتان هست که در آن غزوه «حمراء الاسد» بعد از جنگ احد، اجازه ندادند کسانی که زخم نخورده بودند، وارد شوند. گفتند هر که زخم خورده، باید وارد شود؛ یعنی با زخمی‌ها پیمان می‌بندند آن‌جا. در کارها در حقیقت بزرگ این را باید حواسمان باشد. کسانی که زخمی‌ها... در این حوزه. آنجا هم، در سوره‌ی توبه هم گفته‌اند که «إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ» دیگر نمی‌شود بلند شوید، بروید جنگ. یعنی کسانی که قائدانه زندگی کرده‌اند، این‌ها برای آن حضرت قائم نمی‌توانند عملیاتی انجام بدهند. باید آماده و سرحال و سرزنده، یکپو ممکن است اتفاقی بیفتد و این اصلاً چیز بعدی نیست. ممکن است یکپو مثل آن حج و این‌ها اتفاقی بیفتد. قرار است همه آماده باشیم، کاری نکنیم در این عالم. لذا به این حالت بَعَثَه عنایتی داشته باشید، شاید نزدیک باشد.

عرض اعمال بر امام در آینه آیات و روایات

آیه‌ی ۱۱۵ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام را ببینید. بحث عرض اعمال برای امام که دموی از آن از بیرون بدهم، بعد این آیات و روایات را بررسی می‌کنیم. ببینید، اگر بخواهیم اصطلاحی حرف بزنیم، در قوس نزولش می‌دانید که به هر جهت، امام جایگاه دارد. یعنی وقتی در چنین نظام هستی، از بالا به پایین حساب می‌کنید، امام جایگاه دارد، ولو اینکه متولد نشده باشد. یعنی جایگاه امام در آن بالا محفوظ است و از این کانال باید این اتفاقات روی زمین بیفتد و از جایگاه کلی امام به عبارتی، این‌ها «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ» هستند. در مسئله‌ی بازگشتش و اینکه اعمال بخواهد به امام عرضه شود، یک امام حی باید باشد که از این طریق باشد «إِذَا بَخِلَ الْخَلْقُ إِلَيْكُمْ وَجَسَّاهُمْ عَلَيْكُمْ» یعنی وقتی می‌خواهد اعمال عرضه شود، باید به امام عرضه شود. یعنی امام هم واسطه است برای علم الهی به تعبیر دقیق عرفانی واسطه. نه اینکه واسطه است، مثل واسطه‌گری، مثل اینکه چیزی می‌دهند به او، او می‌برد، می‌دهد به خدا. واسطه، در فضای فلسفی و عرفانی معنای خیلی لطیفی دارد که عبارت الاخری همان تجلی است.

همین که دارد که «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَا بَكَم». می‌گوید کسی که اراده‌ی خدا درباره‌ی او باشد، از شما باید شروع کند. توحید الهی مقدم است بر توحید ولایی در قوس نزول. و در قوس صعود، توحید ولایی مقدم است بر توحید الهی. شخص باید «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَا بَكَم»، این خاصیت چنین نظام است. این وساطت و واسطه‌گری و این‌ها هم، همگی همان حالت لطیفی را که عرض کردم، دارد. واسطه به این معنا نیست که از خودش جدا شده است. به عبارتی، همان چیزی است که به نام شأن و تجلی و این‌ها از آن یاد می‌شود که حالا دیگر خیلی (تخصصی شد). برای همین است که را دارد: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ» از خانه‌های شما می‌آید پایین و «وَتَصْهَرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ». بله. «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ» یعنی هبوطش بر شماست. از آن طرف، «تَصْهَرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ» از بیوت شما صادر می‌شود آن موقع. یعنی به این سمت، به سمت بالا، از خانه‌های شما می‌آید، «تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْهَرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ» از بیوت شما به سمت بالا حرکت می‌کند. این قاعده‌ی چنین هستی است؛ به عبارتی دیگر. «تَصْهَرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ» مردم در می‌رود. در حقیقت، باید از این کانال عبور کند.

ذیل این آیه که آیه‌ی ۱۱۵ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام است. که حالا خود این آیات را اگر نگاه کنید، آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵ را نگاه کنید. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» که هر پیامبری بالاخره دشمنی داشته که این‌ها شیاطین انس و جن بودند که این‌ها به همدیگر «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ * وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» و برای اینکه «لِتَصْغَى» این صغو به معنای شدت سمع است؛ یعنی شما سمع دارید، استماع دارید و صغو. صغو یعنی همین که ما می‌گوییم گوش جان سپردن. «وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَضُوهُ وَلِيَقْرَفُوا مَا هُمْ مُقَرَّفُونَ» اول، خیلی با گوش جان می‌شنود و بعد راضی می‌شود و بعدش هم انجام می‌دهد. «أَفَغَيْرَ اللَّهِ أُبْتَغِي حَكَمًا» من، غیر از خدا را حکم قرار بدهم؟ «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا» وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ... در صورتی که قرآن را به تفصیل بر شما نازل کرده است «يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنْزَلٌ مِّنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» اهل کتاب هم می‌دانند که «مُنْزَلٌ مِّنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» است این قرآن «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» حالا

این قرانی که آمده است اینطوری «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» ببینید، این دوگان کلاً قرآن-ولایت که در قرآن موج می‌زند «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» این کلمه‌ی پروردگارت که کلمه خودش در قرآن معنایی است که به مسیح و چه و چه می‌خورد «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» قرآن آمد، قرآن تمام شد. فضای این عبارت در قرآن «وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» یک فضای خیلی لطیفی است در قرآن، برای اینکه اتمام نعمت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» کلاً یک فضای تمام شدن نعمت و یا در مسیر اتمام قرار گرفتن چیزهایی است که باید به عنوان آیات مثالی با آنها برخورد کنیم و نتیجه بگیریم ازش. مثلاً آنجایی که دارد خدا اکنون درست کرده است «وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْجِبَالِ أَغْنًا» از دل کوه ها خدا غار درست کرده است، «كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ» این غار که در روایات ما به کهف الوری و ائمه استناد شده است و برای همین است که گفته‌اند «وَإِذْ أَعَزَّ لُتُمُوهُمْ وَمَا يَعْزُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْذًا إِلَى الْكَهْفِ» کلاً وقتی می‌خواهید از نظام بت و شرک و این‌ها فاصله بگیرید، باید به کهف بروید، یعنی باید به غار بروید به هر جهت. یعنی به مأمن و پناهگاهی نیاز دارید که این، مسیر اتمام نعمت است. حالا در قرآن این‌ها خیلی لطیف بیان شده است همه‌ی این‌ها. که آن کهف کاملاً معلوم است که کهف الوری است. هر کس این کار را بکند، می‌رود در کهف، برود در کهف، آن موقع در سوره‌ی مریم هست که «فَلَمَّا أَعَزَّ لَهُمْ وَمَا يَعْزُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» آن موقع، اسحاق و یعقوب را آن‌جا به او می‌دهند؛ یعنی در بستر ولایت و رفتن در کهف به طرف تازه اسحاق و یعقوب را آن‌جا می‌دهند. یعنی امتدادهای توحیدیش را آن‌جا به او می‌دهند. یک بحثی است حالا من چند کد دادم. اگر خواستید، بروید ببینید. سوره‌ی مبارکه‌ی مریم در مورد حضرت ابراهیم و سوره‌ی مبارکه‌ی کهف را بروید ببینید. این‌ها آیات مثالی هستند. اینکه این‌جا گفته «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» این مشخصاً معلوم است جریان بعد از اینکه قرآن برای شما آمده است حالا «وَتَمَّتْ» روایت‌های ما عباراتی مثل «وَتَمَّتْ» و «أَتَمَّتْ» را ترند کرده‌اند. یعنی آقا آنجایی که می‌گوییم «وَتَمَّتْ» و فلان منظورمان ولایت است. یعنی امام هم دادیم آن موقع. «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

یک سری روایت در این زمینه هست می‌خوانم تا بعد آن نکته را عرض کنم. یک بابی در «بصائر» هست، من این را اول معرفی می‌کنم. «باب الاثمه عليهم تعرض عليهم الاعمال في امر العمود الذي يرفع للائمه و ما يصنع بهم في بطون امهاتهم» که این‌ها در عمودی از نور، اعمال را می‌فهمند. در یک عمود نور به این سبک هم گفته می‌شود. بر مناره‌ای از نور اعمال عباد را متوجه می‌شوند و اعمال به آنها عرضه می‌شود. این روایاتی که ذیل این موضوع است، خیلی شنیدنی است. تقریباً همه‌ی روایاتش را آمده‌اند به این آیه ارتباط داده‌اند. حالا یکی را مثلاً یکی دو تا را می‌گویم. «فاذا دخل احدكم الى الامام فلينظر ما يتكلم به. فان الامام يسمع الكلام في بطن امه» امام، کلام را در بطن امه می‌شنود. «فاذا هي وضعت سطع لها نور ساطع الى السماء و سقط» وقتی که می‌خواهد وضع حمل شود، امام بیاید پایین و زاییده شود، نوری به سمت آسمان می‌رود و از آن امام، در حقیقت، می‌آید پایین. «و سقط في عضده اليمين مكتوب» روی بازوی راستش نوشته شده است: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و «فاذا هو تكلم رفع الله له عمودا ليشرف به الى الارض يعلم به اعمالهم». یکی دیگر هم بخوانم، بعد این‌ها را با هم ترجمه می‌کنم.

«الامام يسمع في بطن امه» در بطن امه صوت را می‌شنود امام. «فاذا سقط الى الارض» وقتی که بر زمین ساقط می‌شود؛ یعنی زاییده می‌شود، «كتب على عضده اليمين وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فاذا ترعرع نصب له عمود من النور إلى السماء يرى به أعمال عباد الله» وقتی خلاصه زاییده می‌شود و این‌ها، آن موقع برایش عمودی از نور درست می‌شود که «من السماء على الارض». با آن عمود نور، اعمال عباد را می‌بیند. این «فی بطن امه» منظوم این نیست که آن موقع حتماً حالت جنینی دارد. نه. کلاً حالت زاییده نشدن است. در آن حالتی که در حقیقت زاییده نشده است، هنوز امام را روی زمین نداریم، آن امام را نداریم، این موقع با عمود از نور می‌داند. آن موقع، وقتی به دنیا می‌آید. «ان الامام منا يسمع الكلام في بطن أمه، و اذا وقع الى الارض بعث ملكا» وقتی که واقع می‌شود بر زمین، خدا یک ملکی مبعوث می‌کند «كتب على عضديه الْأَيْمَنِ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ثم رفع له عمود من نور يرى به أعمال عباد» که در حقیقت، عمودی از نور برایش درست می‌شود که از آن عمود، از آن بالا، اعمال عباد را می‌بیند. قبلش، صدا را می‌شنود و همه‌ی این‌ها، ولی انگار ویژگی او تکمیل می‌شود وقتی که به دنیا می‌آید. «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ» یعنی دیگر امامی که به دنیا می‌آید و امام است، او در حقیقت تمام شده است. او کسی است که هم از بالا به پایین، هم از پایین به بالا، اعمال دارد برایش عرضه می‌شود و روی عمودی از نور و «منارا فی بلاده» به عنوان منار، مثلاً روی مناره ای قرار گرفته است و از آن‌جا به اعمال عباد نگاه می‌کند.

این روایت، این‌گونه توسعه پیدا می‌کند. من به صورت توسعه یافته هم عرض کنم که این امام، در شهرهای مختلف مناره دارد. یعنی چیزهایی دارد، آدم‌هایی دارد که این‌ها مثل مثلاً سربازان یا پیشران‌های آن پیشوا و امام هستند که در شهرهای مختلف آن‌جایی که او هست، ام‌القری است. در حقیقت مناره‌ی او، بالاترین مناره است که دارد نگاه می‌کند. در جاهای دیگر، مناره‌های دیگری هست که انگار زیرنظر آن مناره قرار گرفته‌اند. و چون مناره‌ها در مساجد بوده‌اند و بلندترین نقطه‌ی [شهرها] مناره‌ها بوده‌اند که خود، در بحث شهرسازی این است که کسی بالاتر از مناره چیزی نسازد که حالا به فنا رفته است این بحث که بالاتر از مناره کلاً کسی چیزی نسازد. از همین روایات گرفته شده است مناره. یعنی محل نور. در حقیقت، محلی است که بلندترین نقطه‌ی نور است و از آن‌جایی که مساجد،

محل امامت هستند. این خلاصه را من این گونه عرض می‌کنم آن موقع، این اعمال عباد وقتی که می‌خواهد عرضه شود، به امامان میانی هم عرضه می‌شود؛ یعنی یک سری آدم‌های دیگری هم داریم. این‌ها همان مؤمنانی هستند که «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» که گفته‌اند «مومنون» فقط مخصوص ائمه نیست. گفته‌اند ما هستیم ولی «مومنون» این تعبیر به عنوان جریان و تطبیق، به عنوان افضل اشخاص و افضل مصادیق آن، ائمه هستند وگرنه به دیگران هم عرضه می‌شود.

این، آن نظام امامت است. در نظام بدن ببینید، یک نکته‌ای هست. نظام بدن، وضع و محاذات در آن معنی دارد در نظام‌های بدنی. شما جایی بایستید یک گوشه به طرفی نگاه می‌کنید. اگر به آن طرف نگاه کنید و به این طرف نگاه نکردید. وضع و محاذات دارد. نظام بدن این گونه است. نظام روح این گونه نیست. در نظامات روحی، باید برگردد به فضای علی و معلولی- شأن و نشان باید برگردد. یعنی اگر کسی می‌خواهد نگاه کند، در وضع و محاذات نگاه نمی‌کند، بلکه در مراتبی از مراتب او قرار گرفته است. در مراتب مافوق مراتب او قرار گرفته است. در آن مناره‌ی نور قرار گرفته است. در آن ستون نور قرار گرفته است. فکر کنم دارم سخت حرف می‌زنم. خلاصه‌اش این است اگر من بخواهم شما را نگاه کنم، شما هم من را نگاه کنید در وضع و محاذات نگاه می‌کنید. درست است؟ چون الان، اگر به آن‌ور نگاه کنید، به من نگاه نکرده‌اید. خیلی طبیعی است. نظام روحی اصلاً این گونه نیست. نظام روحی، وضع و محاذات ندارد وضع و محاذات مال نقص است. ما گاهی چیزی را که نقص است، کمال می‌دانیم و فکر می‌کنیم کمال است، در صورتی که نقص است که مثلاً ما نمی‌توانیم به یک گوشه دیگری برویم. فکر می‌کنیم کمال است که الان نمی‌توانیم برویم، ولی ذهنمان به جای دیگری می‌رود. حالا این، هیچ وضع و محاذاتی ندارد، هیچ مانعی وجود ندارد. می‌بینید بیهو تاریخ را رد می‌کنید، به قسمتی از تاریخ می‌روید مثلاً آن‌جا. اینها مال کمالات روح است.

وضع و محاذات، جزو نقایص این عالم است. از این عالم وقتی فاصله بگیرید، رویت، دیگر وضع و محاذات ندارد. برای همین است که در بهشت، همه روبه‌روی هم هستند. بعضی‌ها فکر می‌کنند در بهشت گرد هم می‌نشینند. خب، اگر گرد هم بنشینند، همه روبه‌روی هم نیستند. در حالت گرد نشستن، بغلی روبه‌روی آدم نیست. اینکه همه روبه‌روی هم هستند، در حقیقت ویژگی این است کسانی که به هم رو می‌کنند، روبه‌روی هم هستند. در این گزارشات شاید این معنا را زیاد شنیده باشید، این معنا را که همه چیز با هم است. این، ویژگی نقص زمان است که زمان متصرم است، باید خُرد خُرد اتفاق بیفتد. وقتی این نقص را رد کنید، یک‌جا، همیشه با همدیگر هست همه با جزئیات هست، نه اینکه مثلاً کلیت آن را بدانید یا کلیت زندگیتان را فهمیده باشید. خب، این نیست که کلیت زندگیتان را به شما نشان می‌دهند، ن، کلیت زندگیتان را نفهمیده‌اید، بلکه همه‌ی زندگیتان را با همه‌ی جزئیات دارید می‌بینید. این برای این است که این مرحله، از نقص نیست.

نه «تَمَّتْ كَلِمَتُ» مال آن موقعی است که امام شده است. آن حالت، تمام‌ترینش مال وضعیت (امام شدن است). ولی در قبل از آن هم این گونه نیست که فاصله داشته باشد با این بحث‌ها. اصلاً نداند چیست و بعد، یکهو امام شود. آن برای ارهاصاتی است که دارد. شما وقتی از این مرحله فاصله می‌گیرید، رویت، دیگر مسئله‌ی عمود نور است. یعنی شما در مراتب وجودی شخص هستید. یک عده‌ای هستند که وقتی می‌بینند به عبارتی، آدم‌های پایین‌تر، جزو مراتب وجود آدم‌های بالاتر هستند. به عبارتی، باید گفت. لذا در مراتبی از الواح طرف هست. وقتی که هست، این ستون کشیده شده است هرچه بالاتر باشد، پایین را رویت می‌کند و این عرض اعمال که جلسه‌ی گذشته هم عرض اعمال به این معنا نیست که اعمال را بلند می‌کنند، به امام عرضه می‌کنند. بلکه امام در همان‌جا... در حقیقت، طرف، خودش در وجود امام است به عبارتی. حالا این که چرا این گونه گفته شده است که با اینکه آنا و آنا دیده بعد گفته میشود، اما میگویند شب جمعه دیده می‌شود، گاهی گفته‌اند مثلاً از نیمه‌ی شعبان تا نیمه‌ی شعبان، از شب قدر تا شب قدر، دوشنبه، پنجشنبه، یعنی عبارت‌های مختلف این گونه دارد، این، به این نکته مربوط است که بالاخره امام هم وجود کش دار است مثل خود خدا. امام، در یک جا نیست خب. بقیه چیزها، جزو تجلیات وجود امام است. هرچه قدر بیشتر به زمین نگاه می‌شود، آثار زمینی‌اش در حقیقت هست، در مراتب پایین‌تر. مثلاً می‌گویند شب جمعه، الان همین که مثلاً می‌گویند شب جمعه، دعا بیشتر مستجاب می‌شود. توضیحاتی دارد اینکه ملائکه چگونه در شب جمعه می‌آیند پایین، توضیحات دقیقی دارد. الان واقعاً جای توضیحات نیست؛ یعنی مقدمات علمی لازم دارد. آمدن پایین یعنی چه؟ اصلاً معنی آمدن پایین چیست مگر جایشان معلوم نیست، چگونه می‌آیند پایین؟ خود خدا می‌آید پایین یعنی چه؟ خود خدا در همه‌ی عالم است شما می‌گویید تجلیات حق است. خب، این موابیل هم تجلی حق است. می‌آید پایین دقیقاً یعنی چه می‌آید پایین؟ این‌ها، بحث‌های دقیقی است که برسد به عوالم پایین‌تر رنگ زمان می‌گیرد بحث.

نمایندگان امام در عرض اعمال

ولی آخرش، در عمودی از نور است. در عمود نور فهمیده می‌شود، همه چیز. آن موقع، این معادل این عمود نور در جاهای دیگر هست که آنها هم نتیجه‌اش این گونه است. در شهرهای دیگر، قاعداً باید مساجد امام را نمایندگی کنند. امام را باید نمایندگی کنند. آنها هم باید کسانی باشند که اعمال به آنها عرضه می‌شود، در یک سطحی. ام القری دست امام است. مساجد دیگر که اصلاً بحث مناره مطرح

شده است و این‌ها در شهرهای دیگر باید چیزی داشته باشند. امام باید مدل خودش را داشته باشد. برای همین است که شما حتی در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده این‌گونه دارد که «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّيُّونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ»... یعنی فقط بحث این نیست که قرآن بلد باشد. نه. «وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» بر او حالت شاهد می‌دهد.

ببینید عبارت شاهد در قرآن، شهید در قرآن، زیاد شنیده‌اید که این عبارت به معنای «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نیست. اینکه «يَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» برای اینکه در میان شما، در این حوادث، شهدا استخراج شوند. شهدا به معنای قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ نیست. در حوادثی امام، افرادی را پیدا می‌کند که آنها شاهد هستند. اعمال به آنها هم عرضه می‌شود و باید امام، مدل خودش را در شهرهای دیگر داشته باشد که اعمال آنها هم عرضه می‌شود. ثمره‌ی عرض اعمال، در خود روایاتش اولاً گفته‌اند حیا ایجاد می‌کند. یکی از ثمراتش (این است).

چرا امام به پیش ران نیاز دارد؟ چرا پیشوا به پیشران نیاز دارد؟ کلاً چرا امام، خودش مستقیماً به امت وصل نمی‌شود؟ باید با واسطه وصل شود؟ این همان [موضوعی] است که رییونند، حواریونند هرچه از این اسامی که هست... کلاً چرا این‌ها لازم‌اند؟ خب، این‌ها کسانی هستند که باید ویژگی‌های امام را داشته باشند. لذا اگر کسی می‌خواهد پیشران کار امام باشد، باید خودش شبیه امام بشود. برای همین است که در آیات پایانی سوره‌ی مزمل آمده است که «لَنْ رَّبِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ، وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ». آنها هم طایفه هستند. طائف می‌دانید که طائف یک قربان صدقه هم در خود دارد. طائف که «طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ» طواف، طواف کردن، میدانید که حالتی از رابطه‌ی شدید حُبی در طواف است. این که می‌گویید دورت بگردم، یا مثلاً در سوره‌ی نور آمده است که «طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ» یعنی دور هم بگردید. یعنی رابطه‌ی شدید حُبی. این رابطه‌ی شدید حُبی، تولید رابطه‌ی ولایی ایجاد می‌کند. اصل حکمرانی در دین، براساس رابطه‌ی ولایی انجام می‌شود که اصلاً گاورنرس آن را پوشش نمی‌دهد. این کلمه‌ی گاورنر به معنای نوعی از فرمانروایی است. لاقلاً انصرافات ذهنی آن، این‌گونه است. حالت ولایی، در حقیقت لطیف‌ترین حالت گاورنرس است به عبارتی. رابطه با بالا و رابطه‌های عرضی، به شدت حبی است. بر اسا حب انجام می‌شود. برای همین است که در نظام برادری است. اگر دقت کنید، برادر همدیگر می‌شوند و نسبت به نعمت‌های «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» بعد روی این برادری، کلی در قرآن بارگذاری می‌شود؛ یعنی وقتی برادری مطرح می‌شود، شوخی ندارد. مثلاً مؤمنین را برادر همدیگر می‌کند. ریح را حرام میدانند تقریباً. «رِيحَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَامٌ». یا مثلاً وقتی می‌خواهد قصاص کند میگوید برادرت را داری قصاص می‌کنی حواست باشد. مثلاً فرض کنید دو نفر به همدیگر بزنند با ماشین، بعد پیاده شوند ببینند برادرشان است. می‌ایستد پلیس بیاید؟ ما تا حالا به ما زده‌اند و ما زده‌ایم، به ما زده‌اند نایستادیم مأموران پلیس بیاید. خب، برادر آدم است. این برادر است. حالا این که آینه به آینه میکنند بعد می‌آید پایین همه نوامیش آن یکی را جلوی چشم طرف ردیف میکند، این برادر نیست. در نظام برادری نیستیم.

یعنی نظام برادری تولید می‌کند، بعد حسابی روی آن بارگذاری می‌کند. این در حدی که آقا ببخش «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»، «حقاً علی الْمُحْسِنِينَ». حالا شما یک موقعی در قرآن کار بکنید عبارت «محسنین» را که اتفاقاً حکومت به دست یوسف می‌افتد، چون «محسنین» است. آن حکومت «محسنین» که «محسنین» یک ویژگی‌هایی دارند در قرآن و وظایفی در قرآن دارند، امام باید مدل خودش را تولید کند. امام، هرچه که هست، مدل امامتش را در لایه‌های پایین‌تر باید تولید بکند. عرض اعمال به سمت آنها هم انجام می‌شود و امام کمک می‌کند به تولید مدل خودش. کسی که بخواهد مدل امام بشود. در نظام ولایی، نه در نظام حکمرانی. در نظام حکمرانی، یعنی طرف، حکمرانی متداولی که اسمش را می‌گذارند حکمرانی. ولی در مدل حکمرانی ولایی، مدل خودش را امام کمک می‌کند تولید شود؛ یعنی طرف، به شدت یک‌هوا رشد می‌کند در رشد خودش عرض اعمال هم صورت می‌گیرد تا یک حدی. خلاصه حالت‌های امام دارد. و بعد، امام جماعت می‌ایستد به خاطر همین است. ما فکر کردیم که نمازخانه است می‌ایستد یک نفر جلو. روایتش را نگاه کنید که چرا مأموم، حمد و سوره نمی‌خواند؟ چرا نمی‌خواند؟ تحمل می‌کند، نه به جایش می‌خواند. روایت این است: چون او دارد به معراج می‌رود. حمد و سوره بقیه را برمی‌دارد می‌برد بالا. قرار است این کار را بکند. یعنی به نوعی وظایف مدل امامت را انگار دارد قبول مسئولیت می‌کند، چیزی شبیه این.

نکته‌ی بسیار بسیار مهم در این بحث این است (؟ ۴۲:۳۰) این آخرش، اعمال همه‌ی عباد به امام، در مناره‌ای از نور، عرضه می‌شود. او به «ام القرا» می‌رود. دیگر او «ام القرا» است. امام، مدل‌های شبیه خودش را تولید می‌کند. طبیعتاً در این باشگاه امام کسانی که بلدند، در این باشگاه ثبت‌نام می‌کنند دیگر. مدل‌های خودش را تولید می‌کند. این مدل‌ها در شهرهای مختلف قرار می‌گیرند. این‌ها شبیه امام می‌شوند، منتها در درجات پایین‌تر دیگر. «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» این «مومنون» این‌گونه می‌شوند. اعمال به آنها هم عرضه می‌شود. حتی این روایاتی که داریم که می‌گویند «فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» مؤمن، این‌گونه است. به «نور الله» می‌فهمد، می‌بیند. آن هم یعنی تشخیص‌های او این‌گونه نیست که حتماً می‌گذارد در ماتریس‌های عجیب و غریب بخواهد نتیجه بگیرد. نه دیگر او هم می‌بیند. این‌ها را ما یک مقداری انقدر بعید فرض کرده‌ایم مگر می‌شود مثلاً کسی او هم ببیند. مثلاً به او

عرض اعمال صورت بگیرد. اینها اتفاقات بعیدی نیست و باید هم باشد. نقش مساجد اینجا مشخص می‌شود و نقش حکمرانی مسجد پایه‌ای، که خودش بحث مفصلی در قرآن دارد که اخیراً در قم، ما داریم به آن می‌پردازیم.

ببینید، در بحث ولایت فقیه، بحثی هست که آیا همه‌ی مردم این داستان را پیگیری می‌کنند یا مردم کلاً پیرو هستند؟ ما تعبیری به نام مردم نداریم در بحث‌های دینی‌مان، چیزی که داریم امام و امت است. خب، این فضا را داریم، امام را داریم و امت امام را داریم. آن موقع، توصیفش این‌گونه است. واقعش چند پیشران یا ربیونی یا حواریونی، اینها همراهی می‌کنند. مردم به تبع اینها همراهی می‌کنند. یعنی فرض کنید الان همه‌ی مردم سرشان را میگیرند بالا میگویند آقا اسرائیل را زده‌ایم، آقا ما زدیم. مردم همراهی می‌کنند. مشکل انبیا، هیچ‌وقت مردم نبوده‌اند. دقت کنید. مشکل انبیا، «الْمَلَأُ» و «الْمُتْرَفُونَ» بوده‌اند که با اینها درگیر بوده‌اند. «الْمَلَأُ» و «الْمُتْرَفُونَ» البته گفتمان‌سازی می‌کردند. این، مطلب قرآنی شماس است. در روایات داریم ذیل این آیه که «قَالُوا خَرَفُوهُ وَأَنْصَرُوا إِلَهُتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ» نمرود، چندین ماه فرصت گفتمان‌سازی داد که این حرف‌ها را بقیه بزنند، نه اینکه خودش بزند. مهم این است که بقیه بگویند «خَرَفُوهُ وَأَنْصَرُوا إِلَهُتَكُمْ» و بعد، آن‌قدر گفتمان‌سازی کرد که ملت، مال وقف می‌کردند. می‌خواستند بمیرند میگفتند آقا این بخش مالمان را هیزم بخیرید برای اینکه می‌خواستند ابراهیم را بسوزانند. روایتش هست. یعنی گفتمان‌سازی کرد و این حرف را از دهان بقیه درآورد. این مهم است که شما گفتمان‌سازی کنید، عمومی‌سازی کنید، آینده نشان بدهید، آینده‌پردازی کنید. هم در نظام امامت هست، هم در نظام شیاطین هست.

نگاه کنید «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ» همین است. آن طرف هم دارد که... «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْفَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ» ائمه هم امنیه ایجاد می‌کنند. انبیا هم امنیه ایجاد می‌کنند. جنگ، جنگ امنیه هاست. اصل جنگ، جنگ امنیه هاست. این حرف حضرت آقا است در بحث حج براثت، به نظر من از آن بحث‌هایی است که به خصوص در عربستان درگیر میشود با «الرویه ۲۰۳۵». می‌دانید که بزرگ‌ترین جایی که امنیه ایجاد می‌کند برای نظام شیاطین مکنزی در آمریکاست. صد و پنجاه نفر از بچه‌های شریف هم آنجا هستند. اینها، بزرگ‌ترین نقطه‌ی امنیه‌ی سازی برای شیاطین عالم هستند. بعد اینها دیگر پول هم نمی‌گیرند مثلاً (۲۷:۴۷) از کشور می‌گیرند. این «الرویه ۲۰۳۵» را مکنزی درست کرده است. کلاً از صفر تا صد آن را نوشته‌اند و همه‌ی برنامه‌هایش را مکنزی می‌دهد. اینکه کریستیانو رونالدو را بگیرند و اینها، همگی برنامه‌ی مکنزی است. البته نوعی از ائمه‌ی شیطانیش هم پیدا کرده‌اند به نام بن‌سلمان. و اینها، حج را میدانید که من که به حج مشرف شدم، اینها، حج برایشان در در نگاه مکنزی، توریسم معنوی است. این حرف آقا، از آن حرف‌هایی است که خلاصه، برگ برنده‌ی جنگ امنیه‌هاست. دیگر آن امنیه اش حج، به عنوان توریسم معنوی؛ یعنی توریستی آنجا دیده شده است. دیگر بحث حج ابراهیمی اصلاً نیست. اصلاً این خبرها نیست و برای همین است که عمره را باز کرده‌اند. برای همین است که ریاض هم راه می‌دهند؛ یعنی کم‌کم فضایی ایجاد می‌کنند که حجاج بتوانند ریاض بروند. جنگ، جنگ امنیه‌هاست. مثلاً شما این طرف، امنیه ای دارید به نام ظهور حجت، حضرت حجت و بزنیم، اسرائیل را بترکانیم. دیگر جنگ با امنیه‌ها در حال اتفاق افتادن است.

عرض من این است که در این فضا، حالا عرض اعمال چه ویژگی‌ای دارد؟ یکی، ویژگی تکوینی است. عرض کردیم کسی که در مراتب بالاست، عرض اعمال برایش انجام می‌شود؛ یعنی می‌بیند. کسی که ویژگی تکوینیش این است که مراتب اولین صادر از حق است، بقیه، همه «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَتَضِدُّ مِنْ بُيُوتِكُمْ». بالاخره این اراده رب این‌گونه، وقتی که می‌خواهد بیايد، باید از این کانال بیايد. چاره‌ای ندارد. چینش نظام هستی این‌گونه است. ولی در روایات، بحث حیا را گفته‌اند. ما از خدا حیا نمی‌کنیم. با خدا خیلی دیگر قاطی هستیم. ولی از مدل انسانی حیا می‌کنیم؛ یعنی اگر احساس کنیم انسانی دارد ما را نگاه می‌کند، حیا می‌کنیم. این بعد حیا است. یک بعدش این است که اصلاً وقتی کسی دارد می‌بیند، او می‌تواند هدایت کند. هدایت ببیند نقطه‌ی اوجش، ائمه هستند وگرنه شما نگاه کنید، در آیات «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أَمَّهُ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذِلُونَ». از قوم موسی، امتی که اینها هم اهل هدایت هستند. هدایت، در حقیقت آن هم دارد از کانال امام هدایت می‌شود اما هدایت این شخص است. ببینید، کسی باید با این شخص عالم، ارتباط داشته باشد. عالم، او را هدایت کند. عالم هم هدایتش را از جای دیگری می‌گیرد و هدایت می‌کند. باید بروید سراغ عالم که هدایت کند. عالم هدایت میکند. کسیکه هدایتش را گرفته باشد، از امام گرفته باشد، در حب گرفته باشد که گفتم بحث ولاء اصلاً به حب ربط دارد، در این گرفته باشد آن موقع بتواند هدایت کند.

اینها، خودشان، مدل‌های همه چیز را مستقیماً به امام وصل کردن مدلس این‌گونه نیست. اصلاً مدل هستی این‌گونه نیست و اینها هم در منار نور و عمود نور قرار می‌گیرند اینها هم. در عمود نور قرار گرفته‌اند؛ یعنی (؟ ۵۱:۳۲) خلاصه عمود میشود اینطور میشود. خلاصه می‌شود آدم از امام خواست که شبیه امام بشود. شبیه امام نه، یعنی با کارایی که امام، او را هم شاهد قرار داده باشد. «یتخذ منکم شهداء» در حقیقت این را از امام میشود خواست و در حقیقت کسی که می‌خواهد کار امام را راه بیندازد، این هم در آن هست.

